

پرسش ۱۷۴: چگونه زنده ماندن یونس (علیه السلام) در شکم ماهی را اثبات می کنید؟

سؤال / ۱۷۴: كيف تفسر بطريقة علمية مكوث النبي يونس (عليه السلام) في بطن الحوت مع فقدان الغذاء والهواء والشمس؟ وكيف كانت عبادته؟ وما هو التسبيح الذي بفضلته خرج من بطن الحوت؟

چگونه زنده ماندن یونس (علیه السلام) در شکم ماهی را بدون غذا، هوا و خورشید به روش علمی اثبات می کنید؟ عبادتش چگونه بود؟ و تسبیحی که به فضل آن از شکم ماهی بیرون آمد چه بود؟

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين  
قال تعالى: (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ \*  
لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ) ([681]).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و  
سلم تسليمًا.

حق تعالی می فرماید: ( در برابر فرمان پروردگارت صبر پیشه کن و چون صاحب ماهی مباش که با دلی پر اندوه ندا درداد \* اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را در بر نگرفته بود، با پریشان حالی به صحرا، عریان و بی سرپناه می افتاد. ) ([682])

وقال تعالى: (فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ \* فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ \* وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ) ([683]).

و همچنین می‌فرماید: (پس ماهی بلعیدش در حالی که او سرزنش‌گر خویشان بود \* پس اگر نه از تسبیح‌گویان می‌بود، \* تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند \* پس او را در حالی که بیمار بود به خشکی، عریان و بی‌سرپناه افکندیم، \* و بر فراز سرش درختی از یقطین رویانیدیم). ([684]) ([685])

**إن یونس (علیه السلام) مات فی بطن الحوت، وروحه نظرت الی ظلمات جهنم،  
ونظر الی طبقاتها السفلیة.  
والشجر: الدین.**

یونس (علیه السلام) در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات جهنم نگریست و همچنین به طبقات پایین آن نگاه کرد.  
منظور از درخت در اینجا، دین می‌باشد.

**فبعد أن بلع الحوت یونس (علیه السلام) قبضت روحه، ونزل بها الی جهنم لیراها،  
حتی رأى جهنم وظلماتها (ظلماتٌ بعضُها فوقَ بعضٍ إذا أخرجَ یدَهُ لَمْ یَکْذِ یراها)،  
ورأى قارون (لعنه الله) وحادثه، وهذه جهنم التي رآها هي جهنم النامية بأعمال  
الظالمين حتى یكتمل سعیرها، وتأجج نارها بأعمال الظالمين، كما أن الجنة نامية  
تکتمل بأعمال الصالحين من الأنبياء والأوصياء والمرسلين والصالحين.**

پس از آنکه ماهی یونس (علیه السلام) را بلعید، قبض روح شد و به جهنم فرستاده شد تا آن را ببیند؛ تا اینکه جهنم و تاریکی‌های آن را مشاهده نمود: (تاریکی‌هایی برفراز یکدیگر، آن گونه که اگر دست خود بیرون آرد، آن را نتواند دید)، و در آنجا قارون (لعنه الله) را دید و با او سخن گفت. این جهنمی که او دید، جهنمی در حال گسترش با عملکرد ستمگران بود تا آنکه آتشش کامل شود و با اعمال و کردار ظالمین، آتشش زبانه کشد. همان گونه که بهشت در حال گسترش با اعمال و کردار صالحان از انبیا و اوصیا و فرستادگان و صالحین، رو به کمال می‌رود.

فجهنم النامية بأعمال بني آدم الظالمين قال عنها تعالى: (وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ) [686]، أي وصلت إلى قمة تسعرها، وتمام تسعرها في يوم القيامة بأعمال الظالمين.

دوزخ با کردار فرزندان ستمگر آدم گسترش می یابد. حق تعالی در این خصوص می فرماید: ( و چون جهنم افروخته گردد) [687] ؛ یعنی به نهایت شعله ور شدنش برسد و تمامی شعله ور شدن آن در روز قیامت با کردار و اعمال ظالمان می باشد.

وقال تعالى: (وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ) [688]، أي وصلت إلى تمام كمالها بأعمال بني آدم الصالحين، وهذا المعنى ورد عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، فمن قال: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر غرست له شجرة في الجنة، قالوا: إذا يكثر غرسنا يا رسول الله، قال: نعم، ولكن إياكم أن ترسلوا عليها نيراناً فتحرقوها [689].

و حق تعالی می فرماید: ( و چون بهشت را پیش آورند) [690] ؛ یعنی با اعمال و کردار فرزندان نیکوکار آدم، به تمامی کمال خود برسد. چنین معنایی از رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وارد شده است که هر که بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر، درختی در بهشت برایش کاشته می شود. گفتند: آیا درختان ما در بهشت افزوده می شود؟ فرمود: آری، ولی مبادا آتشی بر آن بفرستید تا آنها را بسوزاند. [691]

فالناس هم من يبني الجنة و جهنم ولكل أهلها. وهذه جهنم هي الحوت الحقيقي الذي ابتلع يونس (عليه السلام)، والسجن الذي سجن فيه، والقبر الذي أرتهن به وسار به، ولذا قال تعالى هذين القولين، والظاهر - لمن يجهل الحقيقة - أنهما متناقضان، وهما:

(لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ).  
(فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ).

بنابراین، این مردم هستند که دوزخ و بهشت را می‌سازند و هر کدام، اهل خود را دارد. این جهنم، همان ماهی حقیقی است که یونس (علیه السلام) را بلعید و همان زندانی است که او در آن اسیر شد، و همان گوری است که در آن گرفتار و به سویش روانه شد. از همین رو حق تعالی این دو گفتاری که در ظاهر از نظر نادان و جاهل متناقض می‌باشد را بیان می‌فرماید:

( اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را در بر نگرفته بود، با پریشان حالی به صحرا، عربان و بی سرپناه می‌افتاد. )  
( پس اگر نه از تسبیح‌گویان می‌بود، \* تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند. )

فالمؤكد أنّ الله سبحانه وتعالى لا بد أن يقضي أمراً واحداً كعقوبة توعدا لنبي الله يونس (عليه السلام)، فأما النبذ في العراء وهو مذموم، وأما أن يلبث في بطنه إلى يوم يبعثون، وإلا لكان هناك تناقض في القرآن؛ لأنه سبحانه وتعالى حكيم وتصدر منه الحكمة التامة، وهي واحدة لا تتعدد. وإن شاء بعضهم التأويل يميناً أو شمالاً بدون علم من آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) فهذا أمر يخصه، ولكني أبين الحقيقة وهي أن يُنبذ جسده بالعراء، وروحه تلبث في طبقات جهنم إلى يوم يبعثون، وكما بيّنت هذه (هي جهنم النامية لا التامة) التي تسير الدنيا نحوها سيراً حثيثاً، كسيرها نحو الجنة، ومن هنا يتبين أن لا تناقض بين الآيات.

تأکید می‌کنم که خداوند سبحان و متعال لاجرم باید یکی از دو کار را برای عقوبتی که به نبی خدا یونس (علیه السلام) وعده داده بود، به انجام می‌رساند: یا با پریشان حالی افتادن در بیابان عربان و بی سرپناه، و یا اینکه تا روز برانگیخته شدن در شکم ماهی بماند؛ که در غیر این صورت در قرآن تناقض وجود خواهد داشت؛ چرا که خداوند سبحان و متعال، حکیم است و از او حکمت تمام و کمال صادر می‌شود و این، حکمتی است یگانه که تعددی در آن راه ندارد. اگر برخی بخواهند بدون علم محمد و

آل محمد (علیهم السلام) با کلنجار رفتن، این آیات را تأویل و تفسیر کنند، این مسأله‌ای است که با آن روبه‌رو خواهند شد؛ اما من حقیقت را آشکار می‌کنم: اینکه جسد او در بیابان عربان و بی‌سرپناه بیفتد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن، باقی بماند؛ و همان‌طور که بیان نمودم این جهنمی است در حال گسترش یافتن و نه جهنم کامل شده؛ جهنمی که دنیا به سرعت به سوی آن می‌شتابد، همان‌طور که به سوی بهشت در حرکت می‌باشد و به این صورت مشخص می‌شود که تناقضی در آیات وجود ندارد.

ثم إن اللبث في بطن الحوت إلى يوم القيامة الكبرى - أي مقدماتها وهو الهلاك الملكوتي لأهل الأرض - كجسد مادي خارج عن العادة، فلا يكون إلا بالمعجزة؛ لأنه يتطلب بقاء جسد يونس (عليه السلام) تاماً في بطن الحوت، وبقاء جسد الحوت تاماً أيضاً حياً أو ميتاً، ولا معنى لهذه المعجزة؛ لعدم ترتب فائدة عليها، والله حكيم ولا عبثية أو لعب في أفعاله سبحانه وتعالى عما يشركون، فما بالك إذا عرفت أنه قال: (لَلْبِثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)، والبعث بعد مقدمات القيامة الكبرى، أي بعد فناء كل الموجودات على هذه الأرض، وبعد أن تبدل هذه الأرض بأخرى.

باقی ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت کبری یعنی مقدمات آن، که همان هلاکت ملکوتی ساکنان زمین می‌باشد به عنوان یک جسد مادی، مسأله‌ای خارج از عرف می‌باشد و چنین چیزی مگر با معجزه امکان‌پذیر نیست؛ چرا که نیازمند باقی ماندن جسد یونس (علیه السلام) به صورتی کامل و دست‌نخورده در شکم ماهی و همچنین بقای بدن ماهی چه مرده و چه زنده به صورتی سالم و دست‌نخورده می‌باشد؛ این معجزه‌ای بی‌معنی است؛ چرا که هیچ‌گونه فایده‌ای در بر نخواهد داشت؛ در حالی که خداوند حکیم است و هیچ بیهودگی یا بازی در اعمال او وجود ندارد و از آنچه بدو شرک می‌ورزند پاک و منزّه است. ترا چه می‌شود اگر دریابی که او فرمود: (تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند)، برانگیخته شدن پس از مقدمات قیامت کبری یعنی از بین رفتن همه‌ی موجودات بر روی این زمین و پس از تبدیل این زمین به غیر آن می‌باشد.

فیتحصل أن بقاء یونس فی بطن الحوت كجسد مادي إلى یوم یبعثون أمر غیر صحیح؛ لأن قبله كما قلتُ فناء وتبدل الأرض، (یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) ([692])، (وَإِذَا الْبَحَارُ سُجِّرَتْ) ([693]).

پس این نتیجه به دست آمد که باقی ماندن یونس بعنوان جسد مادی در شکم ماهی تا روز برانگیخته شدن، نادرست است؛ چرا که همان طور که قبلاً بیان کردم، لازمه‌ی آن از بین رفتن و تبدیل شدن زمین می‌باشد: ( آن روز که این زمین به زمینی جز این تبدیل شود و همچنین آسمان‌ها و همه در پیشگاه خدای واحد قهار پا به عرصه نهند) ([694])، ( و چون دریاها سوزان و برافروخته گردند. ) ([695])

ویبقى أن تقول أو تتأول: كيف یهدد أو یتوعد الله سبحانه یونس (علیه السلام)، وهو نبی؟

می‌توانی بررسی یا تأویل نمایی که چگونه خداوند سبحان یونس (علیه السلام) را تهدید می‌کند یا وعده می‌دهد در حالی که او یک پیامبر است؟!

والحقیقة أنه لم یتوعدہ أو یهدده، بل ربّاه وأنعم علیه لما أراه جهنم ومصیره (علیه السلام) إذا خالف الله سبحانه وتعالی وأعرض عن الرسالة، ولم یتحمل ولاية علي بن أبي طالب (علیه السلام) ([696])، فیونس كآدم (علیه السلام) (وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) ([697])، وبهذا التأديب عرف یونس (علیه السلام) وازداد علماً ومعرفة بحق علي (علیه السلام) ومقامه، باعتبارہ قائد جند الله فاستغاث بالله وتوسل إلى الله بحق علي (علیه السلام)، فأذن الله لعلي (علیه السلام) أن ینجیه من غم جهنم وهمها، فكان موته كأنه رؤیا رأها، ثم ألقى بالعراء كما نُزع عن آدم (علیه السلام) لباس التقوی، فبدأ لیونس (علیه السلام) سوءته (بِالْعَرَاءِ) عاریاً من لباس التقوی، فسبح الله واستغفر واعترف بحق علي (علیه السلام) ومقامه الذي لم یتحمّله.

در حقیقت خداوند نه او را تهدید کرد و نه وعده داد؛ بلکه پس از آنکه یونس (علیه السلام) با خداوند سبحان و متعال مخالفت نمود و از رسالت روی گردانید و نتوانست بار ولایت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) را بر دوش کشد، ([698]) با نشان دادن دوزخ به او و بردن او

به درون آن، او را پرورش داد و بر او منت نهاد. در این مورد یونس (علیه السلام) همانند آدم (علیه السلام) می‌باشد: ( و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم؛ ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت قدم نیافتیم ) ([699]) و با این تادیب ، یونس (علیه السلام) دانست و بر علم و معرفتش نسبت به حضرت علی (علیه السلام) و مقامش افزوده شد؛ اینکه علی (علیه السلام) رهبر سربازان خداوند است. پس یونس (علیه السلام) به درگاه خداوند استغاثه کرد و به حق علی (علیه السلام) به خداوند متوسل شد. خداوند به علی (علیه السلام) اجازه داد تا او را از اندوه و ترس دوزخ نجات دهد و مرگش مانند رؤیایی بود که دیده باشد. سپس به بیابان، عریان و بی سرپناه افکنده شد همان گونه که لباس تقوا از آدم (علیه السلام) برداشته شد. عیب و زشتی یونس (علیه السلام) برایش با عریانی (بالعراء) یعنی عاری از لباس تقوا آشکار شد. یونس (علیه السلام) تسبیح خدا گفت و از او درخواست بخشش نمود و به حق علی (علیه السلام) و مقامش که پیش از آن تحمّلش نکرده بود، اعتراف نمود.

**ولا تستغرب من عدم تحمّل یونس (علیه السلام)، فلعلک أنت أيضاً لا تتحمل مقام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) لو حدثتک به، فالمطلوب من نبی الله یونس (علیه السلام) الاعتراف بأمر عظیم ([700])، (لا يتحمّله إلا نبی مرسل، أو ملك مقرب، أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان) ([701]).**

از اینکه یونس (علیه السلام) نتوانست تحمّل کند شگفت زده نشوید؛ چه بسا اگر مقام و جایگاه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) برای شما بازگو شود، شاید شما هم تحمّل نکنی! آنچه از یونس (علیه السلام) پیامبر خدا انتظار می‌رفت این بود که به این امر عظیم اعتراف نماید: ([702]) (آن را کسی جز نبی فرستاده شده یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، طاقت تحمّلش نیست). ([703])

**ثم کان هذا الاعتراف من یونس (علیه السلام) بالحق والاستغفار والتسبیح سبباً لعودة لباس التقوی وهو الخضر والدين، (وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ)، تنبت**



عليه كأنها قطعة منه، وهي لباس التقوى الملازم للمتقين. كما أن آدم (عليه السلام) سئرت عورته بورق الجنة، وهو أيضاً الخضار والدين ولباس التقوى (يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشاً وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ) ([704]).

به علاوه این اعتراف یونس (علیه السلام) به حق و تقاضای بخشش و تسبیحش وسیله‌ای شد تا لباس تقوا به او بازگردد؛ یعنی همان سبزی و دین (و بر او درختی از یقطین رویانیدیم)؛ بر او روید، گویی پاره‌ای از خود او بود، و این همان لباس تقوا است که ملازم و همراه متقین می‌باشد؛ همان طور که عورت آدم (علیه السلام) با برگ درخت بهشت پوشیده شد و این برگ نیز همان سبز بودن، دین و لباس تقوا می‌باشد: (ای فرزندان آدم! برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشاند و زینتی برایتان است، و جامه‌ی پرهیزگاری؛ این از هر جامه‌ای بهتر است. این یکی از آیات خداوند است، باشد که پند گیرند). ([705])

(فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ): وسقم یونس (علیه السلام) کان بسبب نزع لباس التقوى عنه بعد أن أعرض وأبق، والأبق هو العبد الذي تمرد أو هرب من سيده. شجرة اليقطين من أشجار الجنة، أي أشجار الدين والتقوى.

(پس او را به خشکی، عریان و بی‌سرپناه انداختیم در حالی که بیمار بود) : بیماری یونس (علیه السلام) به دلیل زدوده شدن لباس تقوا از او پس از روی گردانی و گریختنش بود؛ وی مصداق بنده‌ای بود که از آقا و مولایش سرپیچی می‌کند یا می‌گریزد. درخت یقطین از درختان بهشت است و به معنی درخت دین و تقوا می‌باشد.

وبقي أن تعرف: إن يونس (عليه السلام) مات وهو طفل صغير، وأحياه نبي الله إيليا (إلياس) بإذن الله سبحانه وتعالى، وقد تمدد نبي الله إيليا عليه وهو طفل ميت، حتى انتقلت حرارة جسم نبي الله إيليا (عليه السلام) إلى جسم نبي الله يونس (عليه السلام) وهو طفل صغير ميت، وتوسل إلى الله سبحانه، فأحياه الله سبحانه وتعالى ([706]).



آنچه باقی می ماند این است که بدانیم یونس (علیه السلام) در حالی که طفلی کوچک بود، مُرد و او را پیامبر خدا ایلیا (الیاس) (علیه السلام) به اذن خداوند سبحان و متعال زنده کرد. یونس (علیه السلام) کودکی مرده بود پیامبر خدا ایلیا (علیه السلام) روی او دراز کشید و گرمای بدن ایلیا (علیه السلام) به بدن پیامبر خدا یونس (علیه السلام) منتقل شد در حالی که یونس (علیه السلام)، طفلی کوچک و مرده بود و ایلیا (علیه السلام) به خداوند سبحان متوسّل شد و خداوند سبحان و متعال او را زنده کرد. [707]

**وفي هذه الحادثة (آية للمتوسمين) لما حدث بعد ذلك ليونس (عليه السلام)، فقد مات في بطن الحوت وأحياه علي (عليه السلام) (إيليا) بعد أن سرت حرارة علم علي (عليه السلام) إليه، وعرف حق علي (عليه السلام). وفي العراء وهو سقيم نبتت عليه شجرة اليقطين، وهي إيليا وعلي، والدين والجنة ولباس التقوى.**

در این رویداد و آنچه پس از آن برای یونس (علیه السلام) اتفاق افتاد، نشانه‌ای برای خردمندان وجود دارد؛ او در شکم ماهی می میرد و پس از آنکه حرارت علم علی (علیه السلام) به او منتقل شد و حق علی (علیه السلام) را شناخت، علی (علیه السلام) (ایلیا) او را زنده نمود؛ در عریانی و در حالی که بیمار بود درخت یقطين بر او روید؛ این درخت، همان ایلیا، علی، دین، بهشت و لباس تقوا بود.

**أما إذا سألت عن ما يدل على موت يونس في بطن الحوت، فهو قوله تعالى: (إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ)، أي إنه ميت، فالذي يلبث إلى يوم يبعثون يلبث ميتاً كما تبين مما سبق.**

اما اگر بپرسی چه چیز ما را به این نتیجه می رساند که یونس در شکم ماهی مرده بود؛ پاسخ، سخن حق تعالی است ( تا روزی که برانگیخته می شوند ) ؛ یعنی او مرده بود؛ چرا که کسی که تا روز برانگیخته شدن باقی می ماند، همان طور که پیش تر بیان شد، مرده است.

وأيضاً قول الإمام علي (عليه السلام) عندما سأله بعض اليهود عن سجن طاف أقطار الأرض بصاحبه، فقال (عليه السلام): (يا يهودي أما السجن الذي طاف أقطار الأرض بصاحبه فإنه الحوت الذي حبس يونس في بطنه، فدخل في بحر القلزم، ثم خرج إلى بحر مصر، ثم دخل إلى بحر طبرستان، ثم خرج في دجلة الغوراء).

همچنین سخن امام علی (علیه السلام) در پاسخ به یک یهودی که از ایشان در مورد زندانی که با همراهش گوشه و کنارهای زمین را درنوردید، پرسیده بود که ایشان (علیه السلام) می فرماید: (ای یهودی! اما زندانی که همراهش را به نواحی مختلف زمین برد، آن ماهی بود که یونس در آن حبس شد. این ماهی به دریای قلزم وارد شد و از آنجا به دریای مصر رفت و سپس به دریای طبرستان وارد شد و سپس از دجله ای بسیار عمیق خارج شد.

قال: ثم مرت به تحت الأرض حتى لحقت بقارون، وكان قارون هلك في أيام موسى (عليه السلام) ووكل الله به ملكاً يدخل في الأرض كل يوم قاماً رجل، وكان يونس في بطن الحوت يسبح الله ويستغفره، فسمع قارون صوته فقال للملك الموكل به: أنظرنني فإني أسمع كلام آدمي، فأوحى الله إلى الملك الموكل به أنظره، فأنظره، ثم قال قارون: من أنت؟ قال يونس: أنا المذنب الخاطئ يونس بن متى، قال: فما فعل الشديد الغضب لله موسى بن عمران؟ قال: هيهات هلك، قال: فما فعل الرؤوف الرحيم على قومه هارون بن عمران؟ قال: هلك، قال: فما فعلت كلثم بنت عمران التي كانت سميت لي؟ قال: هيهات ما بقي من آل عمران أحد، فقال قارون: وا أسفاه على آل عمران، فشكر الله له ذلك، فأمر الله الملك الموكل به أن يرفع عنه العذاب أيام الدنيا فرفع عنه، فلما رأى يونس ذلك نادى في الظلمات: "أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين"، فاستجاب الله له وأمر الحوت فلفظه([708]).

فرمود: سپس به زیر زمین رفت تا به قارون رسید و قارون پیش از این در زمان موسی (علیه السلام) مرده بود و خداوند ملکی را بر او مامور کرده بود که هر روز او را به اندازه‌ی قامت یک مرد داخل زمین فرو ببرد. یونس در شکم ماهی در حال تسبیح خدا و استغفار بود. قارون صدایش را شنید و به فرشته‌ی گماشته شده بر خودش گفت: به من مهلت بده که صدای انسانی را می شنوم. خداوند به این فرشته وحی فرمود که به

قارون مهلتی دهد، و او نیز مهلتش داد. قارون به یونس گفت: تو کیستی؟ یونس گفت: من گنهگار خطاکار یونس بن متی هستم. قارون گفت: موسی که برای خدا بسیار خشم می‌گرفت، چه شد؟ یونس گفت؟ هیهات، هلاک شد! قارون گفت: آن هارون که مهربان رؤف بر قومش بود چه شد؟ یونس گفت: هلاک شد. قارون گفت: کلثوم دختر عمران که نامزد من بود چه شد؟ یونس گفت: هیهات که از آل عمران احدی باقی نمانده است. پس قارون گفت: وا اسفا بر آل عمران! و خداوند به خاطر این ترحم بر آل عمران از او سپاس‌گزاری کرد و به فرشته‌ی گماشته بر او امر فرمود که عذاب را در ایام دنیا از او بردارد، و او نیز چنین کرد. چون یونس اینگونه دید در تاریکی‌ها ندا داد: "أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ" (که هیچ معبودی جز تو وجود ندارد. پاک و منزهی تو؛ که به راستی من از ستم‌کاران بودم). خداوند اجابتش فرمود و به ماهی دستور داد تا او را بیرون بیندازد. ([709])

و عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: (خرج يونس (عليه السلام) مغاضباً من قومه لما رأى من معاصيهم حتى ركب مع قوم في سفينة في اليم، فعرض لهم حوت ليغرقهم، فساهموا ثلاث مرات، فقال يونس: إياي أراد فاقتفوني، ولما أخذت السمكة يونس أوحى الله تعالى جل وعلا إليها أني لم أجعله لك رزقاً فلا تكسر له عظماً، ولا تأكل له لحماً.

از ابو عبد الله امام صادق (صلوات الله عليه) روایت شده است که فرمود: (یونس (علیه السلام) هنگامی که گناهان قومش را دید، با عصبانیت از قومش بیرون آمد تا آنکه با عده‌ای در کشتی سوار شد. یک ماهی به آنان حمله کرد تا غرقشان کند. سه بار قرعه انداختند. یونس گفت: ماهی فقط مرا می‌خواهد؛ مرا در آب بیندازید. همین که ماهی یونس را گرفت، خدای عزیز و جلیل به او وحی فرمود که من او را روزی تو قرار ندادم؛ پس استخوانی از او را نشکن و گوشتی از او را نخور.

قال: فطافت به البحار، فنادی في الظلمات: "أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين".

ماهی یونس را در دریاها چرخاند. یونس در تاریکی‌ها ندا داد: " که هیچ معبودی جز تو وجود ندارد. پاک و منزهی تو؛ که به راستی من از ستم‌کاران بودم".

وقال: لما صارت السمكة في البحر الذي فيه قارون سمع قارون صوتاً لم يسمعه، فقال للملك الموكل به: ما هذا الصوت؟ قال: هو يونس النبي (عليه السلام) في بطن الحوت، قال: فتأذن لي أن أكلمه؟ قال: نعم، قال: يا يونس ما فعل هارون؟ قال: مات، فبكى قارون، قال: ما فعل موسى؟ قال: مات، فبكى قارون، فأوحى الله تعالى جلت عظمته إلى الملك الموكل به: أن خفف العذاب على قارون لرقته على قرابته) ([710]).

هنگامی که ماهی به دریایی رسید که قارون در آن بود، قارون صدایی شنید که پیش‌تر نشنیده بود. به فرشته‌ی گماشته بر خودش گفت: این صدای چیست؟ فرشته گفت: صدای یونس پیامبر (علیه السلام) در شکم ماهی است. قارون گفت: به من اجازه می‌دهی با او سخن گویم؟ فرشته گفت: بله. قارون گفت: ای یونس! هارون چه شد؟ یونس گفت: مُرد؛ و قارون گریست. قارون گفت: موسی چه شد؟ یونس گفت: مُرد؛ و قارون گریست. پس خداوند تعالی که عظمتش بسیار بزرگ است، به فرشته‌ی گماشته بر او وحی کرد: به خاطر رقت قلب قارون بر نزدیکانش، عذاب او را کم کن. ([711])

فقد نزل يونس (عليه السلام) إلى قارون وحادثه، وقارون ميت معذب.

یونس (علیه السلام) با قارون دیدار و گفت‌وگو کرد، در حالی که قارون مرده و در عذاب بود.

وأيضاً قوله تعالى: (وَإِذَا النُّونُ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) ([712])، وهي ظلمات جهنم النامية بأعمال الظالمين.

همچنین این سخن حق تعالی: ( و ذوالنون را، آنگاه که خشمناک برفت و می دانست که هرگز بر او تنگ نمی گیریم، در تاریکی ها ندا داد: هیچ معبودی جز تو نیست، تو منزهی و به راستی من، از ستمکاران بودم )([713])؛ منظور همان تاریکی های جهنمی است که با اعمال و کردار ظالمان در حال گسترش است.

وقوله تعالی: (فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ \* فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ \* وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ \* وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ) ([714])، أي اعتبرها سبحانه وتعالى حالة إرسال جديدة؛ وذلك لأنه بعث بعد موته، فكانت حالة إرسال جديدة، وإلا فلو لم يكن ميتاً لكانت عودة من غيبته وإكمال رسالته.

(پس ماهی ببلعیدش در حالی که او سرزنش گر خویشتن بود \* پس اگر نه از تسبیح گویان می بود، \* تا روزی که برانگیخته می شوند در شکم ماهی می ماند \* پس او را در حالی که بیمار بود به خشکی، عریان و بی سرپناه افکندیم، \* و بر فراز سرش درختی از یقطین رویانیدیم \* و او را به رسالت بر صد هزار نفر و بیش تر فرستادیم) ([715])؛ یعنی خداوند سبحان و متعال آن را ارسال جدیدی قلمداد می کند؛ چرا که یونس پس از مرگش مبعوث می شود وگرنه اگر نمرده بود بازگشت از غیبتش و تکمیل کردن رسالتش تلقی می گردید.

ويونس (عليه السلام) بقي ثمانية وعشرين يوماً في بطن الحوت، عن علي بن أبي طالب (عليه السلام): (... وأما ثمانية وعشرون فمكث يونس في بطن الحوت ...). ([716]).

يونس (عليه السلام) بيست و هشت روز در شکم ماهی می ماند. از علی بن ابی طالب (عليه السلام) روایت شده است: (... و يونس بيست و هشت روز در شکم ماهی بماند....). ([717]).

وفي سورة القلم: (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ \* مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ) [718]، والمجنون هو من حجب عقله وخفي وضاع، فكلمة (جُنَّ) معناها: الخفاء والستر، وهنا تعني: ما أنت بنعمة ربك بخفي أو ضائع، بل أنت بين معروف كالشمس.

و در سوره‌ی قلم: (نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند \* که تو، به فضل پروردگارت، دیوانه نیستی) ([719]): مجنون کسی است که عقلش پوشیده و پنهان و ضایع و تباه شده باشد؛ کلمه‌ی (جُنَّ) به معنی پنهان و پوشش می‌باشد؛ و در اینجا چنین معنایی می‌دهد: تو به فضل و لطف پروردگارت پوشیده و ضایع و تباه شده نیستی بلکه آشکاری شناخته شده همانند خورشید می‌باشی.

وفي الآية: (وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ). وذا النون: أي صاحب النون، والنون في مرتبة: (محمد)، وفي مرتبة: (علي)، كما بينته في المتشابهات، فراجع. [720]

و در آیه‌ی ( و ذوالنون را، آنگاه که خشمناک برفت و می‌دانست که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم، در تاریکی‌ها ندا داد: هیچ معبودی جز تو نیست، تو منزّه‌ی و به راستی من، از ستمکاران بودم ) : (ذَا النُّونِ) : یعنی یار و همراه (نون) و نون در مرتبه‌ای به معنی "محمد" و در مرتبه‌ای دیگر به معنی "علی" می‌باشد؛ همان گونه که در کتاب متشابهات توضیح دادم. [721]

وهنا في هذه الآية هو علي (عليه السلام) وعبر عن يونس بأنه ذا النون أو صاحب علي (عليه السلام)؛ لأن أصل قضية يونس (عليه السلام) هو عدم تحمله لمقام علي (عليه السلام) ومكانته (التي لا يتحملها إلا نبي مرسل أو ملك مقرب أو مؤمن امتحن الله قلبه

**لِإِيمَانٍ** ([722])، **وَالْإِيمَانُ هُنَا هُوَ الْإِمَامُ** (عليه السلام) **أَي: مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِمَامِ** (عليه السلام)، **وَيُونُسَ** (عليه السلام) **نَبِيٍّ مَّرْسَلٍ، فَلَمْ يَتَحَمَّلْهَا فِي الْبَدَايَةِ، وَلَكِنَّهُ تَحَمَّلَهَا بَعْدَ مَا حَصَلَ لَهُ مَا حَصَلَ مِنْ تَرْبِيَةِ اللَّهِ، وَتَعْلِيمِهِ لَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.**

در اینجا نون، علی (علیه السلام) است و از یونس تعبیر به یار و همراه علی (علیه السلام) می‌شود؛ چرا که اصل و ریشه‌ی ماجرای یونس (علیه السلام) عدم تحمل کردن مقام علی (علیه السلام) و جایگاه آن حضرت می‌باشد: (آن را کسی جز نبی فرستاده شده یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، طاقت تحملش نیست) ([723]) و در اینجا ایمان یعنی امام (علیه السلام)؛ یعنی مؤمنی که خداوند قلبش را برای امام (علیه السلام) آزموده است. یونس (علیه السلام) پیامبر فرستاده شده است با این حال در ابتدا مقام علی (علیه السلام) را تاب نیاورد ولی پس از آنکه آنچه از تربیت الهی و آموزش خداوند سبحان و متعال به دست می‌آید، برایش حاصل شد، آن را پذیرفت و بر دوش کشید.

**فَالَّذِي ابْتَلَعَهُ فِي هَذَا الْعَالَمِ الْجِسْمَانِيِّ حَوْتٌ (أَوْ نُونٌ بَحْرِيٌّ)، وَهُوَ أَكْبَرُ الدَّوَابِّ عَلَى هَذِهِ الْأَرْضِ، وَالَّذِي ابْتَلَعَهُ فِي عَالَمِ الْأَرْوَاحِ هُوَ (نُونُ الْعِلْمِ)، أَوْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، فَعَرَفَهُ وَاعْتَرَفَ بِمَقَامِهِ وَهُوَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ (لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِدَّ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ)، (مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ) ([724]).**

آن که در عالم جسمانی او را بلعید، ماهی بود (نون دریایی) که بزرگ‌ترین موجودات در زمین می‌باشد و آن که او را در عالم ارواح بلعید (نون علم) یا علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود؛ او را شناخت و به مقامش اعتراف کرد و او همان (نعمت خداوند) بود: (اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را در بر نگرفته بود، با پریشان حالی به صحرا، عربان و بی سرپناه می‌افتاد ) ، ( که تو، به فضل پروردگارت، دیوانه نیستی ) ([725]).



والحوت البحري الذي ابتلع يونس (عليه السلام) هو نوع من الحيتان يتغذى على الرخويات الموجودة في أعماق المحيطات، حيث لا يوجد أي نوع من الحيتان غير هذا النوع من الحيتان يصل إلى هذه الأعماق المظلمة، بل لحد الآن لم يصل الإنسان إلى هذه الأعماق، وعلماء الأحياء يتعرفون على رخويات الأعماق من خلال هذا الحوت، وهنا يتميز هذا الحوت انه ينزل إلى الأعماق المظلمة الحالكة الظلمة (فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ)، وأيضاً غذاؤه الرخويات، فجهازه الهضمي يلطف بالجسم الصلب كـ (جسم الإنسان)، فلا يتهشم جسم يونس (عليه السلام) بسبب ابتلاعه من الحوت.

آن ماهی دریا که یونس (علیه السلام) را بلعید، از انواع ماهیانی است که از نرمتنان اعماق دریاهای تغذیه می کند و هیچ ماهی دیگری نمی تواند به این عمق تاریک و ظلمانی دریا نفوذ کند و حتی تا امروز هم هیچ انسانی نتوانسته است به چنین عمقی نفوذ نماید و زیست شناسان، از طریق این ماهی ها به وجود نرمتنان اعماق دریا پی برده اند. وجه تمایز این نوع ماهی، پایین رفتن به اعماق تاریک سیاه ظلمت می باشد: ( و در تاریکی ها ندا داد). همچنین غذای این ماهی، نرمتنان می باشد؛ بنابراین دستگاه گوارشی آن، جسم سخت (مانند جسم انسان) را هضم نمی کند و از همین رو جسم یونس (علیه السلام) پس از بلعیده شدن، از بین نرفت.



[681] - القلم : 48 - 49.

[682] - قلم: 48 و 49.

[683] - الصافات : 142 - 146.

[684] - صافات: 142 تا 146.

[685] - یقطين: نوعی گیاه بی ساقه شبیه کدو (مترجم).

[686] - التکویر : 12.

[687] - تکویر: 12.

[688] - التکویر : 13.

[689] - عن أبي عبد الله الصادق ، عن أبيه ، عن جده (ع) ، قال : (قال رسول الله (ص): من قال " سبحان الله " غرس الله له بها شجرة في الجنة، ومن قال " الحمد لله " غرس الله لها بها شجرة في الجنة، ومن قال " لا إله إلا الله " له غرس الله له بها شجرة في الجنة، ومن قال " الله أكبر " غرس الله له بها شجرة في الجنة. فقال رجل من قريش: يا رسول الله ، إن شجرنا في الجنة لكثير. قال: نعم، ولكن إياكم أن ترسلوا عليها نيرانا فتحرقوها، وذلك أن الله عز وجل يقول: " يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول ولا تبطلوا أعمالكم " ) أمالي الشيخ الصدوق : ص 705.

[690] - تكوير: 13.

[691] - از ابا عبد الله امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: (رسول خدا(ص) فرمود: کسی که بگوید (سبحان الله) خداوند به وسیله آن برایش درختی در بهشت می‌کارد. کسی که بگوید (الحمد لله) خداوند به وسیله آن برایش درختی در بهشت می‌کارد. کسی که بگوید (لا اله الا الله) خداوند به وسیله آن برایش درختی در بهشت می‌کارد. کسی که بگوید (الله اکبر) خداوند به وسیله آن برایش درختی در بهشت می‌کارد. یکی از مردان قریش گفت: ای پیامبر خدا! پس به راستی که درختان ما در بهشت بسیارند! فرمود: آری! اما شما را بر حذر می‌دارم از اینکه آتشی بر آن بفرستید تا آنها را بسوزاند که این همان سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و فرستاده را اطاعت کنید و کرده‌های خویش را تباه مسازید). امالی شیخ صدوق: ص 705.

[692] - إبراهيم: 48.

[693] - التكوير: 6.

[694] - إبراهيم: 48.

[695] - تكوير: 6.

[696] - عن حبة العرنی ، قال : قال أمير المؤمنين (عليه السلام) : ( إن الله عرض ولايتي على أهل السماوات وعلى أهل الأرض أقر بها من أقر وأنكرها من أنكر أنكرها يونس ، فحبسه الله في بطن الحوت حتى أقر بها ) بصائر الدرجات : ص 95. وعن الثمالي قال: (دخل عبد الله بن عمر على زين العابدين (عليه السلام) وقال له: يا بن الحسين الذي تقول ان يونس بن متى، انما ألقى من الحوت ما ألقى لأنه عرضت عليه ولاية جدي فتوقف عندها، قال: ثكلتك أمك، قال: فأرني آية ذلك إن كنت من الصادقين، فأمر بشد عينيه بعصابة وعيني بعصابة، ثم أمر بعد ساعة بفتح أعيننا، فإذا نحن على شاطئ البحر تضرب أمواجه. فقال ابن عمر: يا سيدي دمي في رقبتك، الله الله في نفسي، فقال: هبه وأر به إن كنت من الصادقين. ثم قال: يا أيها الحوت، قال: فأطلع الحوت رأسه من البحر. مثل الجبل العظيم وهو يقول: لبيك لبيك يا ولي الله، فقال: من أنت؟ قال: أنا حوت يونس يا سيدي، قال: أنبئنا بالخبر، فقالت: يا سيدي ان الله تعالى لم يبعث نبيا من آدم إلى أن صار جدك محمد (ص) إلا وقد عرض عليه ولايتكم، فمن قبلها من الأنبياء سلم وتخلص، ومن توقف عليها وتنتع في حملها لقي ما لقي آدم من الخطيئة، وما لقي نوح (عليه السلام) من الغرق، وما لقي إبراهيم من النار، وما لقي يوسف من الجب، وما لقي أيوب من البلاء، وما لقي داود من الخطيئة إلى أن بعث الله يونس (عليه السلام) فأوحى الله إليه: أن يا يونس تول أمير المؤمنين علياً والأئمة الراشدين من صلبه. في كلام له: قال فكيف أتولى من لم أره ولم اعرفه، وذهب مغتاضا فأوحى الله تعالى إلي: ان التقي يونس ولا توهني له عظما فمكث في بطني أربعين صباحا يطوف معي البحار في ظلمات ثلاث ينادي: (أن لا إله الا أنت سبحانك اني كنت من الظالمين) قد قبلت ولاية علي والأئمة الراشدين من ولده. فلما آمن بولايتكم، أمرني ربي فقذفته على

ساحل البحر. فقال زين العابدين (عليه السلام): ارجع أيتها الحوت إلى وكرك، واستوى الماء) مناقب آل أبي طالب لابن شهر آشوب ج 3 ص 281، قصص الأنبياء للجزائري: ص 493.

[697] - طه: 115، عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله عز وجل: (ولقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسي ولم نجد له عزماً)، قال: (عهد إليه في محمد والأئمة من بعده فترك ولم يكن له عزم فيهم انهم هكذا وإنما سمي أولوا العزم أولوا العزم لأنه عهد إليهم في محمد والأوصياء من بعده والمهدي وسيرته فاجمع عزمهم ان ذلك كذلك والاقرار به) بصائر الدرجات: ص 90.

وعن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (... ثم أخذ الميثاق على النبيين، فقال: ألتست بربكم وأن هذا محمد رسولي، وأن هذا علي أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى فثبتت لهم النبوة وأخذ الميثاق على اولي العزم أنني ربكم ومحمد رسولي وعلي أمير المؤمنين وأوصياؤه من بعده ولاة أمري وخزان علمي وأن المهدي أنتصر به لديني واطهر به دولتي وأنتقم به من أعدائي واعد به طوعاً وكرهاً، قالوا: أقرنا يا رب وشهدنا، ولم يجحد آدم ولم يقر فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة في المهدي ولم يكن لآدم عزم على الاقرار به وهو قوله عز وجل: ولقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسي ولم نجد له عزماً، قال: إنما هو: فترك...) الكافي ج 2 ص 8. [698] - حبهى عرنى مى گوید: اميرالمؤمنين(ع) فرمود: **(خداوند ولایت مرا بر اهل آسمانها و اهل زمین عرضه نمود؛ آن که پذیرفت به آن اقرار نمود و آن کس که نپذیرفت انکارش نمود. یونس آن را انکار کرد و خداوند او را در شکم ماهی حبس فرمود تا به آن اقرار نمود).** بصائر الدرجات: ص 95.

و ثمالی روایت می کند: عبد الله بن عمر بر امام علی زین العابدین(ع) وارد شد و به او گفت: ای پسر حسین که می گویی یونس بن متی (ع) فقط به این دلیل در شکم ماهی گرفتار شد که ولایت جدم به او عرضه شد و او آن را نپذیرفت. فرمود: **(درست است. مادرت به عزایت بنشیند).** ادامه داد: اگر راست می گویی به من ثابت کن و نشانه ای نشانم بده. در این هنگام امام دستور دادند چشمان من (راوی) و ابن عمر را با پارچه ای محکم بستند. پس از مدتی فرمان به باز کردن پارچه داد. ما به ناگاه خود را در کنار ساحلی یافتیم که امواجش خروشان بود. ابن عمر خطاب به امام گفت: ای آقای من! خون من به گردن شما خواهد بود. شما را به خدا سوگند می دهم به جانم آسیبی نرسانید. حضرت فرمود: **(آرام بگیر و نظاره کن اگر راست می گویی).** سپس فریاد زد: **(ای ماهی یونس!)** نهنگی سر خود را مانند کوهی عظیم از آب بیرون آورد، در حالی که میگفت: لیبک لیبک ای ولی خدا! حضرت فرمود: **(تو کیستی؟)** گفت: ای مولای من! من نهنگ یونس(ع) هستم. حضرت فرمود: **(ما را از اخبار مطلع کن).** نهنگ گفت: ای مولای من! خداوند متعال هیچ پیامبری از آدم تا برسد به جد تو محمد(ص) را مبعوث نفرمود، جز اینکه ولایت شما را بر او عرضه کرد، پس هر یک از انبیا که آن را پذیرفت در سلامت و خلاصی واقع میشد و هر کس در پذیرش آن توقّف و درنگ مینمود به بلا و آزمایشی مبتلا میگردد، همانند خطای آدم، غرق شدن نوح(ع)، در آتش افتادن ابراهیم، در چاه افتادن یوسف، به بلا دچار شدن ایوب، به خطا افتادن داوود تا اینکه یونس(ع) مبعوث شد و خداوند به او وحی کرد: ای یونس! ولایت امیر المؤمنین علی و ائمه ی راشدین از نسل او را بپذیر. یونس چنین پاسخ گفت: چگونه ولایت کسی را که او را نمیشناسم و ندیده ام بپذیرم و با حالت غضب به راه افتاد. آنگاه خداوند تعالی به من وحی فرمود تا یونس را بلعم و استخوان او را خرد نکنم. او چهل روز در شکم من دریاها را سیر میکرد و از میان ظلمات سهگانه ندا میکرد: **(إِنِّي لَأِلَٰهٌ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)** (هیچ معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، به راستی که من از ستمکاران بودم) و ولایت علی و ائمه ی راشدین از فرزندانش را پذیرفت. وقتی به ولایت شما ایمان آورد، پروردگارم به من فرمان داد تا او را به ساحل دریا بیاندازم. آنگاه حضرت زین العابدین(ع) فرمود: **(ای ماهی! به خانه ات بازگرد)** و پس از رفتن او آب آرام گرفت. مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 281؛ قصص الانبیا جزایری: ص 493.

[699] - طه : 115. از جابر از ابو جعفر (ع) درباره‌ی سخن خداوند عزوجل (وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم؛ ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت قدم نیافتیم) روایت شده است که فرمود: (از او نسبت به محمد (ص) و ائمه‌ی پس از او (ص) عهد گرفته شد که فراموش کرد و عزم و استواری در اینکه آنها چنین هستند، نداشت؛ و اولو العزم فقط به این جهت اولو العزم نامیده شدند که خداوند عهد محمد (ص) و اوصیای پس از او (علیهم السلام) و مهدی (ع) و روش و سیرت او را گرفت و تمام عزم و تلاش‌شان را در این خصوص و اقرار به آن جمع نمودند). بصائر الدرجات: ص 90.

از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: (.... سپس از پیامبران عهد و پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آیا این محمد، فرستاده‌ی من و علی امیر مؤمنین نیست؟ گفتند: بلی؛ پس نبوت برای آنها ثابت گردید. سپس عهد و میثاق بر اولو العزم گرفته شد که من پروردگار شما هستم و محمد، فرستاده‌ی من و علی امیر المؤمنین و اوصیای پس از او والیان امر من و خزاین علم من و اینکه با مهدی دینم را پیروز می‌گردانم و دولت و حکومتم را آشکار می‌سازم و با او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و با او عبادت خواهم شد، چه با اکراه و چه با رضایت. همه گفتند: اقرار کردیم ای پروردگار و شهادت می‌دهیم. آدم (ع) نه اقرار کرد و نه انکار نمود. بنابراین، عزمی برای این پنج تن درباره‌ی مهدی (ع) تثبیت گردید در حالی که آدم (ع) عزم و استواری در چنین اقرار و اعترافی نداشت؛ که این همان سخن خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید: (وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم؛ ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت قدم نیافتیم). او آن را ترک گفت....). کافی: ج 2 ص 8.

[700] - عن أبي عبد الله (عليه السلام): (إن النبي (ص) يقول: ما ينبغي لاحد أن يقول: أنا خير من يونس ابن متى (عليه السلام)) بحار الأنوار: ج 14 ص 392.

[701] - الكافي: ج 1 ص 401 ح 1.

[702] - از ابو عبد الله (ع) روایت شده است: (پیامبر (ص) می‌فرماید: شایسته نیست که کسی بگوید: من از یونس بن متی (ع) برترم). بحار الانوار: ج 14 ص 392.

[703] - کافی: ج 1 ص 401 ح 1.

[704] - الأعراف: 26.

[705] - أعراف: 26.

[706] - عن ابن عباس قال: (... ثم إن الياس نزل واستخفى عند أم يونس بن متى ستة أشهر، ويونس مولود، ثم عاد إلى مكانه، فلم يلبث إلا يسيراً حتى مات ابنها حين فطمته، فعظم مصابها فخرجت في طلب الياس ورقت الجبال حتى وجدت الياس، فقالت: اني فجعت بموت ابني وألهمني الله تعالى الاستشفاع بك إليه ليحيي لي ابني فاني تركته بحاله ولم أدفنه وأخفيت مكانه فقال لها ومتى مات ابنك؟ قالت: اليوم سبعة أيام. فانطلق الياس وسار سبعة أيام أخرى، حتى انتهى إلى منزلها، فدعا الله سبحانه حتى أحيى الله بقدرته يونس (عليه السلام)، فلما عاش انصرف الياس. ولما صار أربعين سنة، أرسله الله إلى قومه، كما قال: وأرسلناه إلى مائة الف أو يزيدون ...) قصص الأنبياء للجزائري: ص 359 - 361، بحار الأنوار: ج 13 ص 393 - 396.

[707] - از ابن عباس روایت شده است: .... الياس پایین آمده، در منزل مادر **یونس بن متی** (ع) شش ماه پنهان شد. یونس آن روز طفلی شیرخوار بود. سپس الياس از خانه‌ی مزبور بیرون شده به کوه رفت. مدت کوتاهی نگذشته بود که وقتی مادر یونس او را از شیر می‌گرفت، یونس فوت کرد. این مصیبت بر مادر یونس گران آمد؛ در جست‌وجوی الياس از خانه بیرون شد و

از کوهها بالا رفت تا الیاس را یافت. به او گفت: من به مصیبت مرگ فرزندم گرفتار شدم و خداوند متعال در قلب من چنین انداخت که به وسیله‌ی تو از او شفاعت بخواهم تا فرزندم زنده گردد. من او را به حال خودش رها کردم و دفنش ننمودم و پنهانش ساختم. ایلیا گفت: فرزندی کی مُرد؟ گفت: امروز هفت روز می‌شود. الیاس به راه افتاد و هفت روز دیگر نیز در حرکت بود تا به خانه‌ی مادر یونس رسید. خداوند سبحان را دعا نمود تا اینکه خداوند با قدرت خودش یونس(ع) را شفا داد و هنگامی که به زندگی بازگشت، الیاس نیز برگشت. هنگامی که یونس به چهل سالگی رسید، خداوند او را به سوی قومش فرستاد؛ همان گونه که می‌فرماید: (وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ....) (و او را به سوی یکصد هزار یا بیش تر ارسال نمودیم....). قصص الانبیا جزیری: ص 359 تا 361؛ بحار الانوار: ج 13 ص 393 تا 396.

[708] - بحار الأنوار: ج 41 ص 382.

[709] - بحار الأنوار: ج 41 ص 382.

[710] - بحار الأنوار: ج 41 ص 391.

[711] - بحار الأنوار: ج 41 ص 391.

[712] - الأنبياء: 87.

[713] - انبیا: 87.

[714] - الصافات: 142 - 147.

[715] - صافات: 142 تا 146.

[716] - بحار الأنوار: ج 10 ص 87.

[717] - بحار الأنوار: ج 10 ص 87.

[718] - القلم: 1 - 2.

[719] - قلم: 1 و 2.

[720] - انظر: المتشابهات ج 1 / سؤال رقم (6)، القرآن كله في النقطة.

[721] - به کتاب متشابهات جلد 1 پرسش 6: قرآن جملگی در نقطه است، مراجعه نماید.

[722] - الكافي: ج 1 ص 401 ح 1.

[723] - كافي: ج 1 ص 401 ح 1.

[724] - عن إبراهيم بن عباس الصولي، قال: كنا يوما بين يدي علي بن موسى عليهما السلام فقال لي: ليس في الدنيا نعيم حقيقي فقال له بعض الفقهاء ممن يحضره: فيقول الله عز وجل (ثم لتسألن يومئذ عن النعيم) أما هذا النعيم في الدنيا وهو الماء البارد، فقال له الرضا (عليه السلام) وعلا صوته: كذا فسرتموه أنتم وجعلتموه على ضروب، فقالت طائفة: هو الماء البارد وقال غيرهم: هو الطعام الطيب، وقال آخرون: هو النوم الطيب، قال الرضا (عليه السلام): ولقد حدثني أبي عن أبيه أبي عبد الله الصادق عليه السلام أن أقوالكم هذه ذكرت عنده في قول الله تعالى: (ثم لتسألن يومئذ عن النعيم)، فغضب (عليه السلام) وقال: إن الله عز وجل لا يسأل عباده عما تفضل عليهم به ولا يمن بذلك عليهم والامتنان بالانعام مستقبح من المخلوقين فكيف يضاف إلى الخالق عز وجل ما لا يرضي المخلوق به؟! ولكن النعيم حبا أهل البيت ومولاتنا يسأل الله عباده عنه بعد التوحيد والنبوة لأن العبد إذا وفا بذلك أدها إلى نعيم الجنة الذي لا يزول... (عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج 1 ص 136-137).

[725] - از ابراهیم بن عباس صولی روایت شده است: روزی در محضر علی بن موسی (ع) بودیم. به من فرمود: (در دنیا هیچ نعمت حقیقی وجود ندارد). برخی از فقهای که در محضر ایشان بودند گفتند: خداوند می فرماید: (ثُمَّ لَسْتُمْ لَهَا يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می کنند) و این نعمت در دنیا، آب خنک و گوارا می باشد. امام رضا (ع) با صدای بلند به او فرمود: (شما اینگونه تفسیرش می کنید و به گمانتان درست است! گروهی می گویند: منظور از نعمت آب سرد است، و گروهی دیگر می گویند: منظور غذای پاکیزه است، و گروهی دیگر می گویند: خواب راحت است....). امام رضا (ع) ادامه داد: (پدرم از پدرش امام صادق (ع) نقل کرد که همین سخنان شما درباره‌ی آیه‌ی (ثُمَّ لَسْتُمْ لَهَا يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می کنند) در حضور ایشان مطرح شد. امام صادق (ع) خشمگین شد و فرمود: خدای عزیز و جلیل از بندگانش درباره‌ی آنچه به آنان تفضل فرمود، بازخواست نمی کند و به خاطر آن بر ایشان منت نمی گذارد. منت گذاشتن به نعمت‌ها از طرف مخلوقات ناپسند و قبیح شمرده می شود؛ حال چگونه چنین صفتی شامل خالق عزیز و جلیل شود، در حالی که او آن را در مورد مخلوقات نمی پسندد؟! اما منظور از این نعمت، حب و دوست داشتن ما اهل بیت و پیروی از ما می باشد که خداوند از آن پس از توحید و نبوت بازخواست می کند؛ چرا که بندگان با ادای این نعمت، از طرف خدا شایسته‌ی رفتن به نعمت بی پایان بهشت می گردند....). عیون اخبار الرضا (ع): ج 1 ص 136 و 137.